

بازگشت استاد رقص

نویسنده: هنینگ مانکل

مترجم: جواد ذوالفقاری



هیرمند

فهرست

- سرآغاز
آلمان / دسامبر ۱۹۴۵ ۱۱
- بخش یک
هاریه‌دالن / اکتبر - نوامبر ۱۹۹۹ ۲۱
- بخش دو
مردی از بوئنوس آیرس / اکتبر - نوامبر ۱۹۹۹ ۱۳۹
- بخش سه
وودلایس / نوامبر ۱۹۹۹ ۲۸۹
- سرانجام
اینورنس / آوریل ۲۰۰۰ ۴۴۱

هوایما کمی بعد از ساعت دو بعد از ظهر از فرودگاه نزدیک لندن پرواز کرد. دوازده دسامبر ۱۹۴۵ بود. باران ریز می بارید و هوا سرد بود. تندبادهای متناوب باعث لرزش های تند می شد و بعد همه چیز آرام بود. هوایما لانکاستر چهارموتورهی بمب افکنی بود که آن را بعد از ساختن داستان های بی شمار بر آسمان آلمان، برای انجام خدمات فنی آورده بودند. بارها جنگنده های آلمانی آن را زده بودند و مجبور به فرودهای اضطراری شده بود، اما همیشه آن را پس از تعمیر به جنگ فرستاده بودند. اکنون در حمل و نقل از آن استفاده می شد؛ محموله های حیاتی را برای گروه های انگلیسی مستقر در آلمان شکست خورده و از هم پاشیده می برد. به مایک گاربت، خلبان، گفته شده بود باید مسافری را به جایی ببرد که بو کبورگ نامیده می شد و غروب روز بعد مسافر را بر می داشت و به انگلستان بر می گشت. مافوق موقتش، پر کینز، نه به او گفته بود، نه خودش پرسیده بود که او کیست و چرا به آلمان می رود. هر چند جنگ خاتمه یافته بود، گاه گاهی احساس می کرد هنوز ادامه دارد. چرا که انجام مأموریت های مخفی غیر عادی نبود. بعد از اجازه ی پرواز با پیتر فاستر افسر، و کریس ویفین ناوبر، بین آذوقه های خوراکی نشسته بودند. آن ها نقشه ها را روی میز پهن کرده بودند. محل فرود چند مایل بیرون شهر هاملین بود. گاربت هرگز به آنجا نرفته بود، اما فاستر می شناختش. رسیدن به هاملین مسئله ای نبود. تنها مشکل احتمالی هوای مه آلود بود. ویفین بیرون رفت تا با هواشناس ها مشورت کند، و با خبرهایی برگشت که بر فراز شمال و مرکز آلمان بعد از ظهر و شب، آسمانی صاف انتظار می رود. مسیر شان را بررسی کردند، اینکه چقدر بنزین نیاز دارند، و نقشه ها را جمع کردند.